



# بهار آزادی

● کبری بابایی  
● تصویرگر: عاطفه ملکی‌جو

خدای مهربانم سلام  
خدایا امروز برف می‌آمد. همه جا برفی شده بود، اما مجری تلویزیون می‌گفت: «امروز  
بهار آزادی است.»  
من خیلی تعجب کردم. آن وقت مامان یادم داد این جمله یعنی چه؟ او به من گفت،  
هر وقت آدم‌ها حرف زور را قبول نکنند، آن روز برایشان مثل بهار آزادی است؛ حتی  
اگر توی زمستان باشد!  
من خوب فکر کردم بینم تا به حال بهار آزادی داشته‌ام؟ یاد روزی افتادم که  
اجازه ندادم آن پسر بداخلاق به زور دفتر نقاشی‌ام را بگیرد. یاد روزی افتادم که  
پسر همسایه‌مان با ما دعوا کرد. من هم پیش پدرش رفتم و همه چیز را به او گفتم.  
آن وقت پسر همسایه مجبور شد معذرت‌خواهی کند. خدای مهربان، من بهارهای  
زیادی را یادم آمد و خیلی خوش حال شدم.  
خدایا ممنونم که به من کمک کردی حرف زور را قبول نکنم!  
تلویزیون دارد مردمی را نشان می‌دهد که حرف شاه زورگو را قبول نکردند تا یک  
بهار آزادی قشنگ داشته باشند.